

## بررسی آموزه های اخلاقی در قابوس نامه و کیمیای سعادت

دکتر سید علی اکبر شریعتی فر

گروه زبان و ادبیات فارسی واحد سبزوار ؛ دانشگاه ازاد اسلامی، سبزوار، ایران

ali\_far1345@yahoo.com .shariatifar@iaus.ir

### چکیده

توجه ایرانیان باستان به مقوله های اخلاقی در سرتاسر نوشته هایی که از آنان به یادگار به دست ما رسیده است، آشکار و هویدا است. بر پایه ی برخی از مهم ترین متون پهلوی، ایرانیان قومی اخلاق مدار و دین گرا بودند که مسائل اخلاقی، در ساحت اخلاق و حاکمیت را در قالب پند و اندرز بیان می کردند. در تقسیم بندی متون پهلوی، پر بارترین بخش مربوط به اندرزنامه هاست. اما این سنت اندرزنامه نویسی، با سقوط ایران به دست اعراب، به دست فراموشی سپرده نشد، بلکه در ادب و حکمت اسلامی-ایرانی پدیدار شد. نمونه ی عالی چنین تاثیری را می توان در آثاری همچون شاهنامه فردوسی، جاودان خرد ابن مسکویه، قابوس نامه، سیاست نامه خواجه نظام الملک و گلستان سعدی و بسیاری دیگر از متون اخلاقی و اندرزی میان سده های چهارم تا هشتم هجری مشاهده کرد.

ما در این مقاله برآنیم تا ضمن بررسی سنت دیرپا و کهن اندرزنامه نویسی در ایران باستان که عموماً توجه آن به اخلاق و حکمت عملی است، تأثیر آن را بر ادب و حکمت عصر اسلامی بر اساس دو کتاب قابوس نامه و کیمیای سعادت بررسی کنیم.

**واژه های کلیدی:** اخلاق، اندرز، حکمت، قابوس نامه، کیمیای سعادت.

## مقدمه

متون آموزشی - تربیتی، نوشته‌هایی بدون تخیل هستند که نویسندگان آن‌ها را برای آموزش و تعلیم موضوع‌های اخلاقی و تربیتی نوشته‌اند، مخاطب این گونه نوشته‌ها، بزرگسالان و درون‌مایه‌ی آن‌ها، آموزشی و تربیتی است؛ ویژگی‌های ساختاری آن‌ها زبان ساده، و هدف آن‌ها، آسان‌سازی و ماندگار کردن پیام‌رسانی است.

جنبه‌های تعلیمی و تربیتی از دیرباز در متون نظم و نثر فارسی جایگاه ویژه داشته است. از این روی، هر یک از آنان، مناسب سبک و فضای دوره تاریخی و ادبی شیوه‌ای برای نوشتن و رساندن پیام‌های خویش برگزیده‌اند که در ادبیات تعلیمی نمونه‌های فراوانی دارد.

نثر تعلیمی عبارت است از نثر راست، آموزنده و هدف‌دار که در بردارنده‌ی معارف اسلامی و انسانی می‌شود. در این گونه متون، نویسنده حکم معلم را برعهده دارد و معمولاً سادگی و روشنی بیان، قوت تعبیر، ایجاز غیر فحل و اطناب غیر حمل یعنی رعایت مساوی است در گفتار ضمن رعایت آرایه‌های ادبی در نوشتن و رعایت می‌کند تا بتواند در اذهان مستعدان تأثیر و جاذبه‌ای قوی به جای گذارد و نکته‌ای اخلاقی را به آنان بیاموزاند و امری را در اذهان جایگزین کند (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۷۳).

متون غیر روایی و تعلیمی که راوی ندارند و شخص نمود هستند درون‌مایه‌ی غنایی و تعلیمی و فلسفی داشته و حقیقت‌محور هستند، پیام‌رسانی و پیام‌سازی مستقیم و طبیعت واقعی دارند. نویسنده چنین متونی، اندیشه‌ی خود را در محورهایی مناسب و متناسب سازماندهی می‌کند؛ بین آن‌ها خطی قطعی ایجاد می‌کند، شبکه‌ی موضوعی و مفهومی می‌آفریند تا اندیشه‌اش محور به محور به مخاطبان ارائه شود و هدف و پیامش، جزء به جزء به طور مستقیم، اما هنرمندانه در دسترس آنان قرار گیرد.

یکی از شیوه‌های بیان تعلیم و تربیت در ادب فارسی پس از اسلام، اندرزنامه نویسی بوده است. از قدیم الایام ایرانیان مردمانی به تعبیر امروز اخلاق‌مدار بودند. آمین مارسلن مورخ یونانی درباره اخلاق ایرانیان می‌نویسد: «ایرانیان اسراف در خوراک را روا نمی‌دارند و به جز خوراک بزرگان و درباریان که در وقت مقرر صرف می‌شود، دیگر مردم هرگاه میل دارند غذا می‌خورند و هرگز بیش از اندازه صرف نمی‌کنند... ایرانیان بسیار تسلط بر نفس دارند و همواره می‌کوشند هرگونه بدی و زشتی را از خود دور سازند. در ایران برای پیمان شکن کیفرهای سخت معین شده است.» (مشکور، ۱۳۷۸: ۴۹)

همان‌طور که می‌دانیم ایرانیان چه در زمان هخامنشیان و چه در زمان اشکانیان و ساسانیان، همواره طبعی آرام، مردمانی دلیر و جنگجو، اهل دوستی و به شدت به پیمان‌های خویش وفادار بودند. چنین خصیصه‌هایی در سنت مکتوب ایرانیان که در دوران ساسانیان به شکوفایی رسید نیز نمود یافته است. در اندرزنامه‌ها علاوه بر بیان دستورات دینی و طرح مضامین فلسفی و اجتماعی و سیاسی، به کرات نسبت به اخلاق و حکمت عملی تأکید شده است. در واقع از جمله کتابها و رساله‌هایی که در اواخر عهد ساسانی و سده‌های اول اسلامی به زبان پهلوی تالیف شده، «نوشته‌های است که به نام اندرز یا پندنامک خوانده می‌شوند و عموماً شامل دستور معاشرت، شیوه زندگانی، رفتار زبردستان با زبردستان، پرهیزگاری و دینداری و به عبارت دیگر مبانی اخلاقی است و در حقیقت این رشته کتب را باید به منزله (حکمت عملی) آن عهد درخشان تلقی کرد.» (معین، ۱۳۶۴: ۱۸۱)

در ایران عهد ساسانی به غیر از آثار دینی و علمی، کتاب‌های تاریخی (چون خوتای نامک)، داستان‌های بزمی و رزمی (مانند داستان خسرو و شیرین و قصه شهر براز و پرویز)، قصه‌هایی که مآخذ غیرایرانی داشت (مثل قصه وامق و عذرا و کلیله و دمنه)، رایج بود. علاوه بر این‌ها، اندرزنامه (پندنامه)هایی منسوب به پادشاهانی چون اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان و سیاستمدارانی چون بزرگمهر وجود داشت که شامل دقایقی از فنون ملک‌داری بود و از تجارت سیاسی مایه داشت. در این اندرزنامه‌ها که مشتمل بر لطایف اخلاقی بسیار است آنچه جذابیت دارد «حکمت عملی شادمانه آنها و لحن استوار و بی‌پیرایه‌ای است که آن سخنان را خردپذیر و تأمل بر انگیز می‌نماید... در برخی از این اندرزنامه‌ها تقوایی معتدل و پاک و استوار اما در عین حال دور از طرز تلقی راهبان اهل ریاضت به چشم می‌خورد.» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۳-۴۴)

در واقع جریان اندرزنامه‌نویسی یا همان حکمت عملی، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های اصلی انتقال‌دهنده‌ی اندیشه‌ی ایران‌شهری در تاریخ ایران اسلامی به شمار می‌آید. از همین رو، «هجوم‌های متعدد خارجی به ایران‌شهر، از جمله هجوم اعراب مسلمان و هجوم مغولان، و از سوی دیگر، مهاجرت ترکان، این ضرورت را نزد نخبگان ایرانی ایجاد نمود تا با تحرک درآوردن اندیشه‌های ایران‌شهری از طریق اندرزنامه‌نویسی، مقدمات آشناسازی آنان را با آداب حکومت‌داری و ملک‌داری فراهم آوردند.» (شرفی، ۱۳۹۰: ۹۳)

البته باید یادآوری کنیم که تأثیر حکمت و تمدن ایرانی پیش از این‌ها در عصر ساسانی در میان اعراب رواج پیدا کرده بود. در واقع «برخی از محققان تاریخ ادیان به تشابه میان آرای دینی ایرانیان باستان و برخی از احکام قرآنی مانند وجود فرشتگان، رستاخیز مردگان و روز قیامت، پل صراط،

بهشت و دوزخ اشاره کرده‌اند و معتقدند که این آرا و باورها از سنت یهودی-مسیحی که پیامبر اسلام با آن آشنایی داشت به وام گرفته شده است. (یارشاطر، ۱۳۹۵: ۴۴۵)

باری به غیر از موارد یاد شده، آئین‌نامک‌هایی که در آن‌ها بر حسب موضوع در باب فنون جنگی، آداب‌نامه‌نگاری، شیوه‌های بازی، اخلاق اجتماعی، آداب خوردن و آشامیدن و بسیاری دیگر از مواردی که به زندگی فردی و اجتماعی مربوط می‌گردید، راهنمایی‌هایی خردمندانه با بیانی متین و مستدل ارائه گردیده بود، رواجی چشمگیر داشت. اما بار دیگر یادآوری این موضوع ضروری است که این آئین‌نامه‌ها نیز «شامل رسوم و عادات متداول و مربوط به آداب‌دانی طبقات اشرافی جامعه ساسانی بود.» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۷۵)

از بزرگان عصر ساسانی که به اندرزنامه‌نویسی و اخلاق عملی چه در ساحت حاکم و چه در ساحت عامه مردم، مشهور بودند، می‌توان به آذر مارسپندان، زردشت پسر آذرید، بخت آفرید، انوشیروان، بزرگمهر، بهزاد فرخ مهر و آذر فرنبغ نام برد. در دینکرد نیز چهار اندرز منسوب به زردشت، سائنا، آذرباد و انوشیروان و چند پند و حکمت به نام جمشید ثبت شده است. «این نوع اندرزها در ادبیات دوران اسلامی تاثیری بسزا نهاده‌اند و نمونه‌ی آن‌ها را می‌توان در شاهنامه فردوسی، راحه الانسان، خمسه نظامی، قابوس نامه، کللیه و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان سعدی، و جز آنها فراوان دیده می‌شود.» (معین، ۱۳۶۴: ۱۸۲)

به جز این‌ها می‌توان از جاودان خرد ابن مسکویه و قابوس‌نامه عنصر المعالی و کیمای سعادت غزالی نیز یاد کرد. این سه اثر تعلیمی، بیشترین تاثیر سنت اندرزنامه‌نویسی ایران پیش از اسلام را در خودشان بازتاب داده‌اند. البته اندکی بعد از عنصرالمعالی خواجه نظام الملک طوسی (م ۴۵۸ هـ-۱۰۹۲ میلادی) کتاب مشهور خود سیاست‌نامه را که حاوی توصیه‌ها و اندرزهایی درباره‌ی امور مملکت و اصول کشورداری و طرز سلوک پادشاه با درباریان و زبردستان و رعایا و لشکریانست، بر ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ هـ-۱۰۷۲-۱۰۹۲ میلادی) تألیف کرد و علاوه بر این از او مکتوبی در دست است که به فخر الملک پسر خود در ذکر شرایط وزارت و بعضی وصایا و سفارشها و اندرزها نوشته که از آن نسخه‌هایی با عنوان «وصایای نظام الملک» یا «دستور الوزاره» موجودست و رساله‌ی دیگری هم در همین مطالب بنام «قانون الملک» از او داریم.» (صفا، ۱۳۶۹: ۷۰۹)

از سوی دیگر، بدیهی است که کتاب‌های معتبری از قبیل نصیحة الملوک، مرزبان‌نامه، بختیارنامه، کللیه و دمنه، سندباد نامه، طوطی‌نامه، گلستان شیخ اجل سعدی، محتوی اشارات بسیار در همین زمینه‌ی اندرزگویی و هدایت‌های اخلاقی و تربیتی و اجتماعی هستند و باز هم نظایری در ادب

فارسی دارند. از میان این چند کتاب اخیر، گلستان سعدی مجموعه‌ای از اندیشه‌های مربوط به سیاست و اخلاق و تربیت است که تا قرن هفتم هجری (۱۳ میلادی) در ایران اسلامی فراهم آمده و یا اگر از قدیم الایام برجای مانده بود عیار آنها به محک اسلامی نیز سنجیده شده بود.» (صفا، ۱۳۶۸: ۳۹۴)

بنابراین، حکمت عملی و اخلاق یا نگارش سخنان قصار و حکمت‌آمیز در ادبیات و تاریخ فرهنگ ایران سابقه‌ای دیرینه دارد. عصر ساسانی آکنده از آثار و پندنامه‌های منسوب به بزرگان و رجال دینی و سیاسی این دوره است. دوران اسلامی میراث بر آثار ارزشمند یاد شده است. به سخن دیگر، ادبیات حکمت‌آمیز ایران باستان که بر مجموعه‌ای از پند و اندرز استوار بود. در دوران جدید، با ادبیات اسلامی در آمیخت. ابن مقفع (م ۱۴۲ هـ ق) به عنوان یکی از بنیان‌گذاران جریان اندرزنامه‌نویسی در دوران اسلامی، از جمله‌ی اولین کسانی است که با ترجمه‌ی آثار متعددی از زبان پهلوی به عربی، مانند کارنامه‌ی اردشیر بابکان، نامه‌های تنسر و خدای نامه، در این راستا گام نهاد. خدای نامه، از جمله تاریخچه‌ای از سلطنت ساسانیان است که ابن مقفع نام سیرالملوک العجم بر آن نهاد. او کتاب کلیله و دمنه را نیز از پهلوی به عربی ترجمه کرد. این کتاب چندین بار به زبان عربی ترجمه شده و بین ترجمه‌های آن نیز اختلاف‌هایی دیده می‌شود.

بدین روی، نگارش سخنان اخلاقی و پندآمیز در دوران اسلامی تحت‌تأثیر و وام‌دار این جریان در ایران باستان است. این سنت در دوره‌ی اسلامی نیز همچنان جاری و در برخورد با ادب عربی دستگاه خلافت غنی گردید و مبنا و پایه‌ای برای برپایی ادب نوین فارسی شد. «حصری قیروانی در کتاب زهرالاداب نقل می‌کند آداب شامل ده چیز است از آن جمله سه چیز شهرجانی است که نواختن عود و بازی شطرنج و چوگان است، سه چیز نوشیروانی است که طب و هندسه و سوارکاری است، سه چیز هم تازیکانی است که اشعار و انساب و ایام عرب باشد و آنچه بر همه اینها افزونی دارد، داستان و قصه است که در مجالس عام بین مردم تداول دارد.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۸۴)

در واقع سنت اخلاقی و اندرزی در عصر اسلامی، می‌کوشد از یک سو زمینه‌های انتقال اندیشه‌های ایران‌شهری به فرهنگ حکومت‌داری اسلامی را فراهم سازد، و از سوی دیگر زمینه‌های لازم آشناسازی اجتماع را، با بایدهای اخلاقی مورد احترام در گذشته‌ی باستانی ایرانیان، در پیوند با اصول مورد تأکید دین اسلام، به وجود آورد. دو خصیصه‌ای که یکی سبب تفاوت، و دیگری اشتراک با سیاست‌نامه‌نویسی در دوران اسلامی را فراهم می‌کند. «از سوی دیگر، باید توجه داشت

که اندرزنامه‌نویسی یکی از بسترهای تحلیل سیاست با روش مبتنی بر تجربه‌ی تاریخ است که عموماً حاصل قلم یک مورخ نیز هست.» (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۷)

باری در اینجا ما پیش از پرداختن به مضامین اخلاقی در دو کتاب قابوس نامه و کیمای سعادت، به مفاهیمی همچون اخلاق، اندرز و حکمت نظری و عملی خواهیم پرداخت.

## اخلاق

«اخلاق» جمع «خلق» و به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که تنها با دید وی بصیرت و غیر ظاهر قابل درک است. در مقابل «خلق» به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود؛ همچنین «خلق» را صفت نفسانی راسخ نیز می‌گویند که انسان، افعال متناسب با آن صفت را بی درنگ، انجام می‌دهد، مثلاً فردی که دارای «خلق شجاعت» است، در رویارویی با دشمن، تردید به خود راه نمی‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

بنابراین اخلاق به معنای جمع خُلق، یعنی روش های آدمی در کارهای روزمره است. در واقع اخلاق شیوه‌هایی است که فرد برای زندگی انتخاب می‌کند و به آنها متصف می‌شود. خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری خُلق را اینگونه تعریف کرده است: خُلق، ملکه ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی احتیاج به فکری و رویتی و در حکمت نظری روشن شده است که کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود را در حال خوانند و آنچه بطی الزوال بود آن را گویند پس ملکه کیفیتی بود از کیفیات نفسانی و این ماهیت خُلق است. (خواجه نصیر، ۱۳۶۹، ۱۰۱).

اخلاق از مجموع باید ها و نبایدها تشکیل می‌شود و در جوامع مختلف ارزش های اخلاقی متفاوتند؛ البته پاره ای از اصول اخلاقی در جوامع گوناگون مشترک و مورد پذیرش همه است در جامعه اسلامی حسن اخلاق و پای بندی به اخلاق اهمیت فراوانی دارد و اتصاف به خُلق و خوی عظیم، سعه صدر و گشاده رویی از ویژگی های پیامبر اسلام و ائمه اطهار است پیامبر نیز هدف از بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی می‌داند بطور کلی هدف غایی آفرینش، کمال و قرب الهی است و این مهم با داشتن اخلاق حسنه میسر است. اخلاق مجموع اصلی است ناظر به حسن جریان زندگی و تعالی انسان که در زمان معینی از معتقدات وجدانی فرد یا قومی سرچشمه می‌گیرد.

اخلاق هم با قانون متفاوت است و هم با دین و رسم و آیین. هرچند با هر سه آنها وابستگی دارد خلاصه آنکه اخلاق اعتقاد به اصولی است که شاخص نیک و بد در زندگی است داور و تمیز دهنده است و از وجدان آدمی سرچشمه می‌گیرد با اعتقادی مستقل بی چشم داشت و نامحدود (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲۳-۲۲۴) در معارف و تعاریف نیز وظیفه علم اخلاق چنین بیان شده است

گاهی به سیرت های فاضله و شیوه های ستوده و چگونگی به دست آوردن آنهاست تا روان آدمی آراسته گردد. (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۰)

بی تردید این حالت استوار درونی، ممکن است در فردی به طور طبیعی ذاتی، فطری وجود داشته باشد؛ مثلاً کسی که به سرعت عصبانی می‌شود و یا به اندک بهانه ای شاد می‌شود. منشأهای دیگر خلق، وراثت، تمرین و تکرار است، مثل این که نخست با تردید و دودلی اعمال شجاعانه انجام می‌دهد تا به تدریج و بر اثر تمرین، در نظر او صفت راسخ شجاعت به وجود می‌آید؛ به طوری که از این پس بدون تردید، شجاعت می‌ورزد (ابن مسکویه، ۱۳۷۸: ۵۱)

صفت راسخ درونی ممکن است «فضیلت» باشد و یا «رذیلت» که در هر صورت بدان «خلق» گفته می‌شود. بشر زمانی شکل انسانی به خود می‌گیرد که خلیقاتی بر اساس موازین الهی داشته باشد و همان گونه که خلق او نیکوترین خلق در بین موجودات است، خلشش نیز برترین اخلاق باشد. بر این اساس خداوند مربیانی برای پرورش و تربیت انسان فرستاده که خاتم آنان حضرت ختمی مرتبت حضرت محمد (ص) است که با جمله‌ی «وَأَنْتَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» ستوده شده و از ایشان نقل شده است: «من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام.» بنابراین اخلاق یکی از بزرگ‌ترین قوای عملکردی جهان است و در کمال تظاهر است خود طبیعت انسانی را در عالی‌ترین شکل آن مجسم می‌سازد.

### حکمت و اندرز

حکمت واژه‌ای عربی است که هم به معنای خردمندی و فرزاندگی است و هم به معنای سخنی اخلاقی است که عمل بدان موجب رستگاری انسان می‌گردد. در واقع پند و اندرز بیشتر در این مبحث همان سخت اخلاقی است که عمل به آن موجب رستگاری می‌شود. از این روست که حکمت و اندرز عموماً در ایران باستان و ایران عصر اسلامی همراه هم می‌آمده است.

پس حکمت به معنای قضاوت درست، رای صائب، پند، ضرب المثل، و تشخیص درست است. (سیاح، ۱۳۷۱: ذیل مدخل حکمت)

حکمت به معنی: خرد، فراست، هوش، دانایی، فلسفه، پند، اندرز، عقل و منطق» می‌باشد. (آذرنوش، ۱۳۷۹: ذیل مدخل ح)

از سوی دیگر حکمت در نزد اهل معرفت، عبارت است از: «دانستن چیزها چنانکه باشد و قیام نمودن به کارها چنانکه باید به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمال و هدف غایی که متوجه آن است برسد.» (طوسی، ۱۳۶۹: ۶۱)

در این میان حکمت عملی و نظری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. حکمت عملی شامل آگاهی به احوال اشیاء و موجوداتی که وجود آن‌ها تحت قدرت بشر است و شامل تدبیر منزل، تهذیب اخلاق و سیاست مدن است. (مجدی، ۱۳۸۲: ۱۶۸)

حکایت نظری نیز شامل آگاهی به احوال اشیاء و موجوداتی که در دسترس انسان نیست، آگاهی به افلاک و مابعدالطبیعه و مقابل حکمت عملی است. (همان: ۱۶۸)

حال پردازیم به پندر و اندرز. اندرز برگرفته از «لغت هندی پهلوی است و به معنی توصیه و پند است.» (معین، ۱۳۷۹: مدخل اندرز) در فرهنگ دهخدا تعریف نسبتاً مفصلاً از اندرز آمده است که ضمن اشاره به ریشه این واژه در زبانهای ایرانی میانه معانی گوناگون آن را در قالب مثال‌هایی از نظم فارسی آورده شده است. (دهخدا، ۱۳۴۵: ۳۵۱۴)

اما واژه اندرز به لحاظ ریشه شناسی در فارسی میانه (Handaraz) «مشق از صورت ایرانی باستانی ham daraza به معنای اتفاق، با هم، محکم کردن و به نظر با handarza اوستایی به معنای بند و زنجیر یکی است.» (حسن دوست، ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۳۳)

از لحاظ شکل ظاهری، اندرزها به ضرب‌المثل و کلمات قصار شبیه‌اند، یعنی جملاتی کوتاه که حکمتی را دربردارند. اندرز از جهاتی نیز با مثل و کلمات قصار، متفاوت است، از جمله این‌که پشتوانه ضرب‌المثل داستان یا حکایتی است که در زمان معلوم یا نامعلومی، اتفاق افتاده است. اما پشتوانه‌ی اندرز، تجربه و دانش است. کلمات قصار هم حالت کوبندگی و ایجاز بالایی دارند، که معمولاً در اندرزها دیده نمی‌شود. با وجود این تفاوت‌ها، ممکن است این سه عنوان (اندرز، کلمات قصار، ضرب‌المثل) به‌جای یکدیگر به‌کار روند، یا این‌که اندرزی حالت ضرب‌المثل یافته باشد و یا برعکس. در واقع پند و اندرز به هر شکل و غرضی که بیان شود، «حاصل و نتیجه تجربه‌های ذهنی و عملی انسان است و جریان اندیشه‌ی او را برای بهبود وضع محیط زندگی و حصول به سعادت مطلوب و یا اصلاح جامعه نشان می‌دهد.» (ثروتیان، ۱۳۸۸: ۲۹)

در واقع اندرزها شکل ابتدایی بیانات متقاعدکننده‌ی اخلاقی هستند زیرا به اندیشیدن به ویژه درباره نتیجه اعمال فرا می‌خوانند. علاوه بر این: «هرجا حکمت و دانایی و راهی به سوی حکمت، دانش و ادب و حتی تسهیل امور در کار باشد، می‌توان گفت که سخن از اندرز و اثر اندرزی در میان است.» (مزدایور، ۱۳۸۶: ۱۴)

اندرزنامه‌ها در یک نگاه کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول، اندرزنامه‌های پهلوی که پارسیان هند از آنها محافظت کرده‌اند و چونان میراثی گرانبها در روزگار ما توسط بزرگانی از



قبیل ملک‌الشعراى بهار، ماهیار نوابی، فرهاد آبادانی و... به فارسی ترجمه شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. ملک‌الشعراى بهار با استفاده از قدرت شاعری خود، برخی از اندرزه‌ها را به نظم کشیده است. در واقع اندرزنانه‌هایی که در زبان پهلوی بر ما شناخته شده است، «گهگاه خود را تکرار می‌کنند و کمابیش آزادانه از یکدیگر وام می‌گیرند و اندرزه‌ها و دستورهایشان هیچگونه نظم و آرایشی ندارند. سبک و انشای آنها اغلب ساده و روان و روان است.» (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۷۷۲) علاوه بر این اندرزه‌های کهن ایرانی از سادگی برخوردارند و به تعبیر دوفوشه کور این ویژگی نباید قضاوتی منفی را برانگیزاند و ضعف تالیف آن‌ها تلقی شود: «سادگی ضامن یقینی است که اندرزه‌ها باید به ارمغان بیاورند. بدیهی بودن آن‌ها کلیدی است برای ورود به جهانی اخلاقی که در آن می‌توان تضادها و کشمکش‌ها را از میان برداشت.» (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۲۲)

دسته‌ی دوم، اندرزنانه‌هایی هستند که یا به‌طور مستقل، یا در خلال آثار گوناگون در سده‌های سوم الی هفتم هجری از پهلوی به فارسی و عربی ترجمه شده‌اند. «آثاری از قبیل شاهنامه، قابوسنامه، تحفه‌الملوک و نصیحة‌الملوک که شاهد اندرزنانه‌های عهد پهلوی بودند.» (جابری، ۱۳۸۶: ۶۵) علاوه بر آنچه نام برده شد در آثار نظامی گنجوی، سعدی و غزالی و در «مرزبان‌نامه» و «کلیله و دمنه» نیز می‌توان ردپای همان اندرزنانه‌های عهد ساسانی را دنبال کرد.

اما در ایران باستان چنانکه گفتیم حکمت به وسیله‌ی اندرز بیان می‌شد و در متون اندرزی مرکزیت با خرد بود. کهن‌ترین اندرزنانه‌های موجود مربوط به روزگار ساسانیان هستند. اما پند و اندرزه‌های ایرانی در آن زمان به وجود نیامده بودند. اندرزی که اسکندر در آرامگاه کوروش دید یا اندرزه‌هایی که گزنفون در کتاب کوروش‌نامه از زبان کوروش نقل کرده است در شمار شواهد اندرزه‌های پیش از روزگار ساسانیان است. مثلاً در فصل هفتم کتاب کوروش‌نامه اثر گزنفون مطالبی وجود دارد که در کوروش در بستر مرگ به فرزندانش گفته است: «بدان که عصای زرین سلطنت را حفظ نمی‌کند. بلکه یاران صمیمی برای پادشاه بهترین و مطمئن‌ترین تکیه گاه هستند.» (گزنفون، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

باری مهم‌ترین سنت اندرزنانه‌نویسی، در دوران ساسانی به ویژه در پایان دوران ساسانی و اوایل دوران اسلامی بود. در این دوران اندرزنانه‌هایی با مضامین دینی، اجتماعی و سیاسی نوشته شد و بیشتر اندرزنانه‌هایی که در دوران اولیه‌ی اسلامی نگاشته شدند، عموماً با مضامین دینی بودند. زیرا تنها اقلیتی که این اندرزنانه‌ها را می‌نوشتند، زردشتیان بودند.

اما ویژگی‌های اندرزنامه‌های اواخر دوران ساسانی و اوایل دوران اسلامی را می‌توان در سه چیز خلاصه کرد:

۱. تاکید بر ثنویت دین زردشتی

۲. تاکید بر بی‌ثباتی گیتی

۳. نبود یک مجموعه منظم در اندرزنامه‌نویسی

از این رو، وقتی به دوران اسلامی می‌رسیم، از این سه خصیصه، تنها خصیصه‌ی اول است که کنار زده می‌شود. و خصیصه‌ی دوم و سوم در اندرزنامه‌های عصر اسلامی حفظ شده است.

### مضامین اخلاقی در قابوس نامه

پس از آن که اسلام، جامعه‌ی طبقاتی عهد ساسانی را در هم فرو ریخت و سنت‌های رایج آن را زیر و رو نمود، انحصارات طبقاتی (از جمله در باب علم‌آموزی) از میان برداشته شد. با این زمینه مناسب، خلاقیت خردمندانی که اصلاحات اجتماعی را مد نظر داشتند، امکان بروز یافت. در این میان قابوسنامه، بی‌هیچ تردید می‌تواند به عنوان مهم‌ترین نمود عینی اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه اجتماعی که هم به فرهنگ غنی ایران باستان نظر داشت و هم از سنت‌های اسلامی بهره‌ور بود، به شمار آید.

در واقع «قابوس‌نامه» که با نام‌های «اندرزنامه»، «پندنامه» و «نصیحت‌نامه» نیز آورده شده است، نوشته‌ی «عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار»، از شاهزادگان خاندان زیاری است. «وی در نصیحت و نشان دادن راه و رسم زندگی به فرزندش، «گیلان شاه»، این کتاب را در چهل و چهار باب به رشته تحریر درآورد.» (محبی، ۱۳۸۴: ۹۲)

عنصرالمعالی با واقع‌بینی شگفت‌انگیزی سده‌های طبقاتی نثر تعلیمی عهد ساسانی را در هم فرو ریخت و با فراهم آوردن آداب و سنت‌های طبقات مختلف اجتماع در یک مجموعه با عنوان قابوسنامه (یا پندنامه)، نه تنها از رموز ملک‌داری و وزیری و دبیری و سپهسالاری سخن گفت، بلکه از آداب کشاورزی و پیشه‌وری و خنیاگری و دیگر مسایلی که به کل اجتماع مربوط می‌شود، گفت و گو کرد. بدین ترتیب او با دیدگاه فراطبقاتی خویش، گروه‌های مختلف اجتماع و صاحبان مناصب و مشاغل گوناگون را از اندرزها و راهکارهای خردمندانه خود بهره‌ور ساخت و این نکته‌ای بدیع در شاهکاری است که عنصر المعالی فراهم آورده است. «او در واقع کتاب خویش را کانون تلاقی فرهنگ‌های مربوط به طبقات مختلف کرده است.» (فروزانی، ۱۳۸۱: ۵۲)

برای نمونه می توان به تاثیر تدبیر منزل در اندرزنامه های ساسانی بر قابوسنامه اشاره کرد. در قابوسنامه ی کیکاووس بن وشمگیر مطالب مرتبط با تدبیر منزل را در باب های بیست و یکم تا بیست و هفتم می توان دید که عنصرالمعالی در آنها، وظایف و خویشکاری های مرد برای بهره مند شدن از زندگی همراه با نیکبختی و سعادت را چنین برشمرده است:

۱. مرد نباید که از گردآوری مال غفلت ورزد و در نگهداری و مصرف شایسته آن باید که قناعت و اعتدال پیشه کند و حساب مخارج خود را داشته باشد. او باید مال خود را در کسبی عاقلانه و سودمند به کار اندازد و به قصد در امان ماندن از نیازمندی، از مازاد درآمدش اشیاء قیمتی تهیه کند. البته، عنصرالمعالی بر اینکه فضیلت مرد ثروتمند مبتنی است بر انفاق به مستحقان تأکید می کند و به «فضیلت و خطر امانتداری اشارت هایی اخلاقی دارد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۰۸)

۲. بایستگی آگاهی از راه و رسم خرید بنده و خانه و زمین و اسب و مانند اینها. «عنصرالمعالی درباره خرید بنده، برخورداری مرد از علم الفراسه (علم قیافه شناسی) و قوم شناسی و توجه به توانایی های بنده و قدرت انطباق او با وضعیت جدید و نوع فعالیت بنده از قبیل ندیمی و ستوربانی و گنجوری و... را بایسته می داند و بر رفتار به انصاف و گرامیداشت بنده به قصد خشنود کردن و سود بردن از او تأکید می کند.» (همان: ۱۱۱)

۳. ویژگی ها و شایستگی های زن بعنوان کسی که عهده دار اداره امور خانه است موضوع باب بیست و ششم است. البته باید یادآوری کنیم که در تمام اندرزنامه های عصر ساسانی، نگاه خوبی به زن ندارند. برای نمونه در اندرز مارسپندان در بندهای میانی آورده است که: «راز به زن مبر.» این نگاه بعدها در آثار اخلاقی و اندرزی عصر اسلامی نیز متبلور گشت.

۴. پرورش و برآوردن حق فرزندان در باب بیست و هفتم، پایان بخش سخن عنصرالمعالی درباره تدبیر منزل است. به نظر او، تعلیم و تربیت فرزند بر اساس جنسیت او شکل می گیرد. شایسته است که بر پسر نام نیکو نهاده شود و دایه ای عاقل و مهربانی را عهده دار او گردانند. آموختن قرآن به پسر در کودکی امری بایسته است و در نوجوانی، بنابر موقعیت کاری و اجتماعی پدر، آموختن حرفه ای خاص یا تعلیم جنگاوری به او توصیه شده است. (همان: ۱۲۸)

چنانکه می‌بینیم، قابوس‌نامه پژواک رسای حکمت اخلاقی ایران باستان و اندرزنامه‌های پهلوی مانند اندرز آذرباد مارسپندان است که در فضای روزگار اسلامی، آموزه‌هایشان با پیرنگ‌های عقیدتی عنصرالمعالی درآمیخته است.

البته در مجموع کتاب حکایات و روایاتی منسوب به خسرو انوشیروان، بزرگمهر وزیر او، زرتشت و گشتاسب آمده است و نویسنده گاه از دست‌یافتن به پاره‌ای متون اصیل باستانی خبر می‌دهد. چنانکه در باب هشتم درباره نقل اندرزهای نوشیروان از متنی پهلوی به تازی ترجمه کرده‌اند. نویسنده قبل از بیان این پندها در سفارش به پسرش می‌نویسد: «و از این سخن‌ها اندرین وقت چند سخن مغز و نکتهای بدیع یادم آمد از قول نوشروان عادل ملک ملوک العجم اندرین کتاب یاد کردم تا تو نیز بخوانی و بدانی و یادگیری و کاربند باشی که کار بستن سخنها و پندهای آن پادشاه ما را واجب‌تر باشد که ما از تخمه آن ملکیم.» (همان: ۵۰) این سخن به‌خوبی رویکرد ویژه عنصرالمعالی به فرهنگ و خرد سیاسی باستانی را نشان می‌دهد. به‌ویژه اینکه نویسنده در پایان نقل اندرزهای نوشیروان درباره اهمیت و ارزش این سخنان می‌نویسد: «ای پسر این لفظها را خوار مدار که ازین سخنها هم بوی حکمت آید و هم بوی ملک زیرا که هم سخنان ملکان است و هم سخن حکیمان.» (همان: ۵۵). چنین پندارهایی نگاه نویسنده به فرهنگ سیاسی ساسانی و ملک‌داری ایران باستان را که در متون باستانی تا بدان حد بوده که پس از نقل روایتی از زرتشت می‌نویسد: «در کتابی از پارسیان به خط پهلوی خواندم.» (همان: ۱۰۱)

از جمله دیگر مضامین اخلاقی مهم در قابوس‌نامه احترام به پدر و مادر است. عنصرالمعالی در این باب می‌گوید: تا نگویی که پدر و مادر را من چه حقیست؟ که ایشان را غرض شهوت بوده مقصود نه من بودم هر چند مقصود شهوت بود مضاعف شهوت شفقتی استاده است که از بهر تو خود را به کشتن سپارند و کمتر حرمت پدر و مادر آن است که هر دو واسطه اند میان تو آفریدگار تو، پس چندان که آفریدگار خود را و خود را حرمت داری واسطه را نیز در خور او نباید داشت. پس آن فرزند که مادام خود رهنمون او بود از حق و مهر مادری و پدر خالی نباشد و خدای تعالی همی گوید: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء: ۷۴) که تفسیر این آیت یک روایت چنین است اولی الامر پدر و مادرند. «زینهار ای پسر که رنج مادر و پدر خوار نداری که آفریدگار به حق مادر و پدر بسیار همی گیرد و خدای تعالی همی گوید: (فلاتقل لها ف و لاتنهرهما وقل لها قولاً کریماً) (اسراء: ۲۴).

پس او در رعایت حق والدین و اهمیت آن استفاده به کلام امیرالمومنین دارد که او فرمود: رعایت و اهمیت حق پدر مادر در مرگ پدر مادر پیغامبر روشن است که اگر آنها در حیات پیامبر ارزنده بودند بر پیامبر روشن است که اگر آنها در حیات او زنده بودند بر پیغامبر واجب بود ایشان را بر خود برتری دارد و انگاه این سخن که گفت: انا سید الولد آدم و لافجر سخیف آمدی پس چون پدر و مادر را حرمت بیش داری دعار آفرین ایشان اندر تو مستجاب زباشد و به خوشنودی خدای تعالی نزدیک تر باشی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۶۰)

یا در باب بخشش نیز معتقد است: «از آنجا که خصلت جوانمردی در وجود خویش دارد همیشه بخشش را بر عقوبت و شکنجه ترجیح می دهد و دوست دارم فرزندش نیز با همین خصلت نیک زندگی کند چنانچه می گوید به هر گناهی ای! ای پسر مردم را مستوجب عقوبت بدان. و اگر کسی گناهی کند از خویشتن اند دل عذر گناه او بخواه که او آدمی است و نخست گناه آدم کرد. و خیره عقوبت مکن تا بی گناهی سرای عقوبت نگردي و به هر چیزی خشمناک مشو و در وقت ضجرت خشم فرو خوردن عادت کن اما کسی گناهی کند که مستوجب عقوبت بود حد گناه او نبرواند خور گناه او عقوبت فرمای که خداوندان انصاف چنین گفته اند عقوبت سزای گناه باید کرد اما من چنین گویم اگر کسی گناهی و بدان گناه مستوجب عقود شود و تو سزای آن گناه را عقوبت کنی طریق حلم و کرم و رحمت فراموش کرده باشی چنان باید که گناه را نیم در عقوبت کنی تا هم رسم سیاست بجای آورده باشی و هم شرط کرم نگه داشته. اما اگر به گناهی از تو عفو خواهند عفو کن و بر خویشتن واجب گردان اگر چه سخت گناهی بود بنده اگر گناهکار نباشد عفو خداوند گار پیدا نیاید پس چون مجری عفو خواهد اجابت کن هیچ گناه بدان که ان به عذر نیرزد. چون عفو کردن واجب دانی از شرف و بزرگی خالی نباشد و چون عفو کردی دیگر او را سرزنش مکن و از آن گناه یاد میار که انگاه همچنان باشی که ان عضر مکرده باشی. (همان: ۱۵۹)

عنصر المعالی در باب تعلیم آیین دوست گرفتن نیز چنان رو بودن در دوستی با مردم را به فرزندش توصیه می کند. وی معتقد است نه باید به کلی با آنان قطع رابطه و ترک مراوده کرد و نه باید به آنان دلبستگی تام و تمام نشان داد و امید خود را به کلی به آنان بست زیرا «گر هزار دوست باشد تو را، از تو دوست تر کسی نبود» (عنصر المعالی، ۱۳۸۲: ۱۴۷). وی فرزندش را به آزمودن دوست در پریشان حالی و درماندگی سفارش می کند: «دوست را به فراخی و تنگی آزمای، به فراخی حرمت و به تنگی سود و زیان» (همان: ۱۴۲)

عنصرالمعالی در باب بیست و هشتم قابوس‌نامه، عقیده دارد که در عالم دوستی نباشد تمامی راز و رمزهای زندگی خویش را به طرف مقابل آموخت: «دوست را به دوستی چیزی میاموز، که اگر وقتی دشمن شود، تو را آن زیاد دارد و پشیمانی سود نکند» (همان: ۱۴۲)

یا در باب عبرت و پند گرفتن با ذکر مثال اسکندر و انوشیروان آورده است که «من منفعت نه همه‌اش دوستان یابم بلکه از دشمنان بیشتر بیابم. از آن چه اگر در من فعلی زشت بود، دوستان بر موجب شفقت ببوشانند تا من ندانم و دشمن بر موجب دشمنی بگوید تا مرا معلوم شود. این فعل بد را از خویشتن دور کنیم. پس آن منفعت از دشمن یافته باشم نه از دوست. تو بیشتر آن دانش را از نادان آموخته باشی نه از دانایان.» (همان: ۳۴)

عنصرالمعالی درباره تأثیر هم‌نشین بد در اخلاق و رفتار آدمی می‌گوید: «چون کسی خواهد که بدبخت و شقی گردد با بدبختان و شقیان صحبت کند» (همان: ۱۷) حتی او در جایی دیگر تنهایی را از مصاحبت با افراد ناباب، دوست‌تر می‌داند و در نصیحتی به فرزندش می‌گوید: «تنهایی دوست‌تر دار از هم‌نشین بد» (همان: ۱۴۱)

### مضامین اخلاقی در کیمیای سعادت

یکی از آموزه‌های اخلاقی مهم در کیمیای سعادت غزالی تعلیم و تربیت و توجه به علم آموزی ایت. در بیان اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت از نظر اسلامی همین بس که در قرآن کریم بیش از هزار مرتبه خدا، با عنوان (رب) و صدها مرتبه با وصف (عالم) و (علیم) ذکر شده است. قرآن این کتاب تربیتی نه تنها بهترین وسیله‌ی توکل انسان را پیمودن سیر تفکر، تعقل، تدبّر و علم می‌داند، بلکه فلسفه‌ی وجود ادیان آسمانی و رسالت انبیا را تعلیم و تربیت می‌شمرد (سوره بقره/ ۱۵۱).

غزالی می‌گوید: «اکثر دانشمندان و معلمین شمر بودند، مردم همچون بهایم و چهارپایان تربیت می‌کردند، یعنی مردم در سایه‌ی تعلیم از مرحله‌ی حیوانی به مقام و انسانی ارتقا می‌یابند» (غزالی، ۱۳۸۰: ۶۸).

با توجه به مضامین مذکور می‌توان چنین استنباط کرد که خلقت انسان به طور تکامل و رشد معنوی است و هدف از بعثت انبیا تکمیل فضایل اخلاقی است.

غزالی در کیمیای سعادت در باب شناخت نفس انسان می‌گوید: «جهد کن تا وی را بشناسی که ان گوهر عزیز است و از گوهر فرشتگان است و معدن اصلی وی حضرت الهیت. از آن جا آمده و به آنجا باز خواهد رفت و این جا به غربت آمده است و به تجارب و حراثت آمده است.» (غزالی، ۱۳۸۰: ۳۲-۳۱)

یا در باب خصبت خوی نیکو آورده است: «گوید -رضی الله عنه- که صوفی بودن، خوی نیکو است: هر که از تو به خوی نیکوتر، از تو صوفی تر، و یحیی بن معاذ الرازی گوید-رضی الله عنه، «خوی بد معصیتی است که با وی هیچ طاعت سود ندارد و خوی نیکو طاعتی است که با وی هیچ معصیت زیان ندارد.» (همان: ۵۱۳)

یکی دیگر از مسائل که در تهذیب اخلاق بسیار سودمند و مفید است، شکر خداوند به خاطر همه نعمات اوست. از نظر غزالی، بشر خود، وجود و هستی اش را از خداوند گرفته و باید تمام وجودش مشغول به شکر و ستایش باشد. «بدانکه تو آفریده‌ای و تو را آفریدگاریست که آفریدگار همه عالم و هر چه در عالمست اوست، و یکی است که ویرا شریک و انباز نیست.» (همان: ۱۴۰)

یکی دیگر از مراحل تهذیب و تزکیه از نظر غزالی، عبادت و معرفت خداوند است. بی تردید یکی از مراحل گام گذاشتن درمسیر انسانیت و اخلاق درست و حسنه عبادت و پرستش معبود حقیقی و ان ذات پاک احدیت است. غزالی می‌گوید: «و هیچ حضرت نیکوتر و باکمالتر از حضرت الهیت هست؟ پس بدین معلوم شد که معرفت حق تعالی و معرفت صفات وی و معرفت ملکوت و مملکت وی و معرفت اسرار الهیت وی از همه معرفتها خوشتر است.» (همان: ۹۶۷)

یکی دیگر از موارد از تهذیب اخلاق و خودسازی، مراقبت و حفاظت از اعمال و احوال روزانه خود است. غزالی معتقد است که رد باطن انسان چهار قهرمان (اخلاق بهایم، اخلاق سباع، اخلاق شیاطین و اخلاق ملایکه) موجود است. وی معتقد است که تکیه بر اخلاق نیکو و مداومت بر آن قهرمان چهارم را در انسان و نفس او پرورش خواهد داد. از این روست که می‌فرماید: «این اخلاق نیکو که با تو بماند از باقیات صالحات باشد و تخم سعادت تو باشد و این افعال که از روی اخلاق بد پدید آید، ویرا معصیت گویند، و آنکه اخلاق نیکو از وی پدید آید آنرا طاعت گویند و حرکات و سکنات آدمی از این دو خالی نبود... و این نیکو نوریست که به دل می‌رسد و ویرا از ظلمت معصیت می‌زداید.» (همان: ۴۲-۴۱)

غزالی همواره انسان‌ها را از ظلم و ستم کردن دور می‌دارد و معتقد است که ظلم روا داشتن عین بی‌عدالتی است. زیرا از نظر غزالی یکی از مراحل تهذیب نفس، عدالت را نگاه داشتن است. از سوی دیگر، دوستیابی از نظر غزالی یکی از مراحل مهم کمال اخلاقی انسان است. ارزش و اهمّیت دوست و انتخاب بهترین‌همنشین در زندگی اجتماعی، از جمله مسایل اخلاقی با ارزشی است که در آیات شریفه‌ی قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) به آن توجه شده است و حضرت علی (ع) در کتاب ارزشمند *نهج‌البلاغه* حقوق اصلی دوستان را به نیکویی بر می‌شمارد که بسیار زیبنده است به آنها اشاره گردد:

«چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن. روی برگرداند، تو مهربانی کن و چون بخل ورزید، تو بخشنده باش. هنگامی که دوری می‌گزیند، تو نزدیک شو و چون سخت می‌گیرد، تو آسان گیر و به هنگام گناهش عذر او را بپذیر، ... اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار تا اگر روزی خواست به سوی تو بازگردد بتواند.» (نهج البلاغه، نامه ۳۲، ۵۳۵)

از سوی دیگر غزالی در کیمیای سعادت در این باب آورده است:

«باید بدانی که دوستی و برادری گرفتن برای خدای - عزوجل - از عبادت‌های فاضل‌ترین است و از مقامات بزرگ است در دین. رسول ۹ گفت هر که حق تعالی به وی خیری خواسته بود، وی را دوستی شایسته روزی کند تا اگر خدای تعالی را فراموش کند با پادش دهد.» (غزالی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۹۱)

یا در باب سعادت انسانی در کیمیای سعادت می‌گوید: «کل سعادت مبتنی بر سه چیز است: قوه غضب، قوه شهوت و قوه علم که لازم است از حد اعتدال خارج نشوند تا به راه هدایت اشاره‌گر باشند.» (غزالی، ۱۳۸۰: ۱۳۱-۱۳۰) در واقع این تقسیم‌بندی سه‌گانه از قوای نفس، همان تقسیم‌بندی فیلسوفانی همچون فارابی در آراء اهل المدینه الفاضله است.

### نتیجه‌گیری

چنین به نظر می‌رسد که هم عنصرالمعالی و غزالی در قابوس‌نامه و کیمیای سعادت هدفی غیر از تعلیم و بیان مسائل تربیتی نداشته و تمام همت خویش را در بیان این گونه مضامین اخلاقی مصروف داشته‌اند. غزالی همچون عنصرالمعالی، مکارم اخلاقی، چون تهذیب نفس، تربیت، قناعت و ... را جزء اوصاف نیک برشمرده و بر آن‌ها تأکید زیادی داشته و مخاطبان خویش را از ضمایم اخلاقی هم چون دل بستن به دنیا و ... بازداشته است. به نظر می‌رسد از دیدگاه ادبیات تعلیمی، کیمیای سعادت متأثر از قابوس‌نامه ی عنصرالمعالی باشد.

علاوه بر این هم در قابوس‌نامه و هم در کیمیای سعادت، تهذیب و تزکیه اخلاق از مهم‌ترین مسائل به شمار می‌رود. عنصرالمعالی بر شکر خداوند، جوانمردی، اخلاق نیکو، احترام به پدر و مادر و ... تأکید بسیار کرده است و غزالی نیز بر دوستیابی، معرفت به خداند، شناخت نفس، تهذیب اخلاق از معصیت‌ها و دوری از ظلم و ستم و پاسداشت مقام انسان تأکید کرده است.

ما در این مقاله تلاش کردیم تا ضمن تبارشناسی جایگاه اخلاق و اندرز در سنت ایرانی - اسلامی و تاثیر آن بر آثار ادبی ایران زمین، مضامین اخلاقی مشهور در قابوس‌نامه و کیمیای سعادت را بازگو کنیم.



## منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: انتشارات نی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۸)، جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، مصحح بهروز ثروتیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات فرهنگ کاوش.
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۰)، جام جهان بین (در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی) تهران: انتشارات نغمه و زندگی.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۸)، خردنامه‌های ایران باستان، تهران: دانش‌پژوه.
- جابری، سید ناصر (۱۳۸۶)، «در ماهیت اندرز و اندرزخوانی»، مجله کیهان فرهنگی، خرداد ۱۳۸۶، شماره ۲۴۸، صص ۶۷-۶۴.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، زیر نظر دکتر بهمن سرکاراتی، جلد اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دوفوشه کور، هانری (۱۳۷۷)، اخلاقیات، ترجمه ع. روح‌بخشان، تهران: نشر دانشگاهی.
- دشتی، حسین (۱۳۷۹)، دایرة المعارف جامع الاسلامی، تهران: انتشارات آرایه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، تحول اندیشه‌ی سیاسی در شرق باستان، تهران: نشر قومس.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع نثر فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، از گذشته ادبی ایران، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- سیاح، احمدی (۱۳۷۱)، فرهنگ بزرگ جامع نوین (فرهنگ سیاح) عربی-فارسی، تهران: انتشارات سیاح چاپ پانزدهم.
- شرفی، محبوبه (۱۳۹۰)، «اندرزنامه‌نویسی سیاسی در عصر ایلخانی»، نجله مطالعات تاریخ اسلام، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۱۰، صص ۹۳-۱۱۴.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۸)، «اندرز»، مجله ایران نامه، بهار ۱۳۶۸، شماره ۲۷، صص ۴۰۴-۳۸۳.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، جلد دوم، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس.

طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی .

عنصرالمعالی، کیکائوس بن وشمگیر (۱۳۸۲)، قابوس‌نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

غزالی، ابوحامد (۱۳۸۰)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۱)، «تفاوت بنیادین قابوس‌نامه با اندرزنامه‌ها و آیین‌نامه‌های پهلوی»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مرداد و شهریور ۱۳۸۱، شماره ۵۸ و ۵۹، صص ۵۴-۵۱.

گزنفون (۱۳۸۶)، کوروش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

محبی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «اندرزنامه»، مجله هنر، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۶۶، صص ۱۱۷-۹۰.

مجدی، سید عطالله (۱۳۸۲)، گنجینه حکمت، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مزدآپور، کتایون (۱۳۸۶)، اندرزنامه‌های ایرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مشکور، محمدجواد (۱۳۷۸)، نامه باستان، به اهتمام سعید میرمحمد صادق و نادره جلالی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

معین، محمد (۱۳۶۴)، مجموعه مقالات، به کوشش مهدخت معین، جلد اول، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات معین.

معین، محمد (۱۳۷۹)، فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.

یارشاطر، احسان (۱۳۸۱)، تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ترجمه حسن انوشه، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد سوم، تهران: امیرکبیر.

یارشاطر، احسان (۱۳۹۵)، حکمت تمدنی: گزیده آثار استاد احسان یارشاطر، به کوشش و با پیشگفتار محمد توکلی طرقی، چاپ اول، تهران: پردیس دانش.